

موجب خلل مختلف در آنهاست و بدین علل خواندنشان از دانشمندی توانا برمی آید که حوصله و توغّل و موشکافی را به حد امکان به کار گرفته و توانسته است با رعایت اسلوب دقیق انتقادی نقل و آوردن هر سطر از سند در بند مستقل که همراه شماره گذاری است، نصّ اسناد را

به بایستگی و شایستگی ارائه کند.

به هر سند شماره داده شده و سطور همان سند با شماره‌های خاص مشخص شده است. ترجمه هر سطر رو به روی همان سطر آورده شده و سپس به هر سند توضیحات مفیدی همراه شده است.

این توضیحات عبارت است از به دست دادن معنی و تعریف برای کلمات و اصطلاحات اداری و دیوانی و وقفی و شرعی و کلمات مغولی و نام‌های جغرافیایی و رجالی با نشان دادن موارد استعمال آنها در متون و منابع دیگر مانند دستورالکاتب، تاریخ شیخ اویس، زبده التواریخ، تاریخ و صاف، تاریخ گزیده، زهده القلوب، جامع التواریخ و اقران همروزگار آنها.

هرمان چکیده تجربیات خود را در شناختن اسناد آن دوره در بخش اول ضمن چند مبحث آورده و دستورالعمل خوبی را نظیر آنچه جهانگیر قائم مقامی در کتاب مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی (تهران، ۱۳۵۰) عرضه کرده بود برای

اسناد فارسی روزگار مغولی

Gottfried Herrmann, *Persische Urkunden der Mongolenzeit. Text- und Bildteil*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, 2004, 205pp., 119. Abbildungen. (Documenta Iranica et Islamica, Band 2). ISBN 3-447-04901-4

و کتاب فکته (L. Fekete) با مقدمه‌ای از آزئی (G. Aazai) (که مجموعه یکصد سند فارسی است و از جنبه پالئوگرافی به چاپ رسیده است)^۲ گویاترین کتاب برای نشان دادن مشکلات خواندن و باز شناختن اسناد دوران مغولی و موجب راه‌گشایی در چاپ این قبیل نوشتجات است بر خود فرض دانست که معرفی کوتاهی از آن در نامه بهارستان به چاپ برسد.^۳

این بیست و هشت سند عبارت است از وقفنامه، شکایت‌نامه، حکم قضایی، یرلیغ و حکم و مکتوب پادشاهی مربوط به املاک و رقبات آبادی‌های اردبیل و توابع آن میان سال‌های ۶۸۷-۷۸۵ ق یعنی نزدیک به یکصد سال.

همگی اسناد به خط تعلیق دیوانی است. برخی بسیار دشوارخوان و کلمات در آنها بسیار درهم رفته و کم نقطه است. همگی اسناد چون به شیوه قدیم چندین تا می‌خورده، طبعاً شکستگی کاغذ در آنها ایجاد شده و پارگی و آبدیدگی

این کتاب مجموعه‌ای است از بیست و هشت سند مربوط به بقعه شیخ صفی‌الدین در اردبیل. دانشمند آلمانی گوتفرد هرمان (Gottfried Herrmann) به هنگامی که در سمینار شرق‌شناسی دانشگاه گوتینگن (آلمان) از مقامات علمی و استادی و اشراف پرفسور والتر هینتس (W. Hinz) بر خود بهره‌وری پیدا کرد به تجسس و خواندن اسناد دوره مغولی پرداخت. به تدریج اسنادی را که در اختیار داشت می‌خواند و به ترجمه درمی‌آورد و با شرح و بسط مقتضای موضوع در مجله ZDMG به چاپ می‌رسانید.

اینک مجموعه آن اسناد در کتابی برجسته و در سلسله تازه پا گرفته که خانم مونیکا گرونکه (M. Gronke) ناظر آن است به دسترس درآمده است و چون بعد از کتاب هربرت بوسه (H. Busse) (که رساله دکتری او بود و به تشویق دکتر هانس روبرت رویمر (H. R. Römer) به چاپ رسید^۱ و آن هم مجموعه اسناد فارسی است)

^۱ باید یادآور شوم که دوست فاضل آقای عمادالدین شیخ‌الحکمایی بقایای اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی را که به موزه ملی آورده‌اند خوانده و در صدد نشر آنهاست.

^۲ Einführung in die Persische Paläographie. 101 Persische Dokumente. Budapest, 1977.

^۳ Untersuchungen zum Islamischen Kanzleiwesen an Hand Turkmenischer und Safavidischer Urkunden. Kairo, 1959.

شرق شناسان ارائه کرده و ضوابط اصولی را نشان داده است تا بشناساند که آداب تنظیم و تحریر این گونه اسناد به چه طریقی می‌بوده است. متن و نصّ چگونگی نوشته می‌شد و فواصل و حواشی چه حکمی داشت. عنوان و خطاب به چه صورتی در سند می‌آمد و امضا (نه چنان که امروز مرسوم است) و تاریخ را چگونه مندرج می‌ساختند. در این اسناد اصطلاح «هلالی» و «خانی» در تواریخ سنواتی دیده می‌شود. نام محل صدور اغلب اسناد در ذیل آنها قید شده است. همچنین دربارهٔ تسجیلات و مهرگذاری اسناد بحثی مستوفی وجود دارد که اگر به ترجمه درآید کاری بایسته خواهد بود.

بخش دوم به نصوص اسناد و ترجمهٔ روبروی آنها و بالاخره توضیحات اختصاص دارد. دشواری خواندن خط تعلیق - آن هم خطوطی که به دست منشیان درجه اول نیست - مشکلی است که دکتر هرمان باحوصله و کنجکاوی بر آن فائق آمده و نود و نه درصد در خواندن موفق بوده است. او هر جا که کلمه‌ای را نتوانسته است بخواند به جای آن [...] گذارده و همه از مواردی است که حقاً دشوارخوان و کاملاً ناخواناست. از مزایای دقت هرمان این است که هر کلمه را به همان شکلی که در سند دیده می‌شود نقل کرده است. نگاهی جای جای به اسناد مندرج در این مجموعه، تأمل‌ها و پیشنهادی را برای من ایجاد کرد که اینک در این جا برای اظهار نظر دوست خود - آقای هرمان - می‌آورم و امیدوارم مرا بر اشتباهاتم آگاه سازند.

سند ۱

ص 46، ش 6: قیچو (؟) - حرف سومش به «-قم» یا «-ف» شباهت دارد.

سند ۲

ص 50، ش 5: «آنجانکه» در سند همزه ندارد. پس آوردن آن با «یا» به شیوهٔ کنونی

مناسب‌تر بود. در شمارهٔ دهم نیز تکرار شده و چون اصل نوشته کم نقطه است همه جا «ی» قید شده. در این مورد هم آوردن به «یا» مرجح بود.

سند ۳

ص 51، ش 15: «صرف بسازند» می‌باید «صرف سازند» باشد. آن چه بالای صرف به صورت «ر» کتابت شده یا سهوالقلم است یا علامتی است که من نمی‌دانم چیست. به هر عنوان «بسازند» مشتبه است.

سند ۴

ص 57، ش E3: «ابرهیم» می‌بایست «ابرهیم» می‌شد زیرا در سند دندان «ی» کتابت شده است، اگرچه نقطه ندارد. در صفحهٔ 56 صورت درست «ابرهیم» نقل شده است.

ص 58، ش H3: نامی به صورت «یسف» نقل شده، ولی به نظر رسید که «سیف» هم می‌توان خواند.

ص 58، ش K4: شاید به جای...الدین «مملان» خوانده شدنی باشد.

ص 58، ش K5: شاید کلمهٔ ناخوانده «کسان» باشد. در این صورت کاتب سرکش کاف را ننوشته.

ص 59، ش L3: ظاهراً کلمهٔ ناخوانده فرج (علی بن فرج) باشد.

ص 59، ش M5: کلمهٔ ناخوانده ظاهراً «مهدی» است.

ص 60، ش Erlass 4: «برینجمله» پیشنهاد می‌شود.

ص 61، ش 2: «صداعی» صحیح است به جای «تداعی».

ص 61، ش 4: «آن» ظاهراً «از» است.

ص 61، ش 8: «امجدالملوک» خواندهٔ درستی نیست. ذهن من هم به جایی نرسید. کلمه شبیه «احد» است.

ص 61، ش 8: ظاهراً «صدر ازان و آذربییجان» درست است و در کتابت تعلیقی «ن» به الف ماقبل چسبیده است.

ص 62، ش 16: کلمهٔ «مجری» در جمله معنی درستی را القا نمی‌کند.

سند ۵

ص 68، ش 12: «بما می» قطعاً «تمامت» است.

سند ۷

ص 85، ش 9: «متون کثیره غایه صواب بر سبیل مبیاعهٔ شرعی بروی» معنی درستی ندارد. ظاهراً کلمهٔ اول «صور» است که سه کلمه بعد هم تکرار و در خواندن آقای هرمان صواب دانسته شده است. به هر تقدیر این دو کلمه یکی است، اگرچه نتوان آن را «صور» خواند. بروی هم «به وی» است.

ص 86، ش 14: «غایه صواب» ظاهراً «غایه صور» درست است و در این جا نیز «صور» تکرار شده است. کلمهٔ ناخوانده در این سطر را می‌توان «ر» دانست.

سند ۹

ص 98، ش 13: «و جهد سازند» درست به نظر نمی‌آید. شاید «چنین» بتوان خواند.

سند ۱۰

ص 102، ش 6: شاید «شرف‌الدین» را بتوان «سیف‌الدین» خواند.

سند ۱۱

ص 107، ش 4 و 5: مطلب به اسلوب سیاقی است بنابراین «الدیوان القانونی بمیانح» یک عبارت است و پس از آن کلمهٔ «مقرر» در یک سطر مستقل کتابت شده است.

ص 108، ش 8: «گویند قصور و احتباس» درست است یعنی «واو» که میان گویند و قصور ضبط شده زائد است.

سند ۱۲

ص 111، ش 1: ظاهراً «دست دارد» باید به «دست آرد» تصحیح شود.

ص 112، ش بین 1 و 2: شاید «شهاب‌الدین» به جای «بهاء‌الدین» درست‌تر باشد.

ص 112، ش بین 2 و 3: «و بدانچ اگرنج» ظاهراً «و بدانچ رجوع» است.

این موارد که نسبت به نوزده سند است نمونه‌وار و به طور پیشنهاد یادآوری شد. در صورتی که اشتباه‌خوانی از من باشد پیشاپیش عذرخواهی می‌کنم. منظور نمودن مشکلات اسناد خط تعلیق و دشوارخوانی آنها و تحسین دوستانه نسبت به رنجی است که دکتر هرمان در خواندن آنها برده و راه را برای دیگران نیک کوبیده است به حدی که به آسانی می‌توان از آن گذر کرد. این کتاب ارجمند و البته ارزشمند دارای کتابشناسی و فهرست‌های اعلام اشخاص و نام‌های جغرافیایی و اصطلاحات اداری و دیوانی و فقهی و محضری و کلمات مغولی است و با آوردن چاپ خوب از عکس‌های روشن و گویا از اسناد پایان می‌گیرد. یکی از نکته‌های تازه برای من مهر بادامی‌شکلی است که بر سند شماره ۱۷ دیده می‌شود و در آن نام آستانه شیخ صفی «حظیره مقدسه صفویه»^{*} قید شده است. طبعاً آن مهر مخصوص ممهور کردن اسناد متعلق به آنجا بوده است. کار کم مانند هرمان شایسته احترام بسیار و اثری ماندگار در جهان ایران‌شناسی خواهد بود و برای هرکس که به خواندن نوشته‌های سندی عصر مغول و ایلخانان بپردازد راهنمایی است بی‌قرین و رافع بسیاری از مشکلات.

ایرج افشار

ص 131، ش 9: «هرزراعتی» نه «برزراعتی». ص 131، ش 10: «هیچ آفریده به خلاف راستی» جای شک است.

سند ۱۹

ص 141، ش 2: ظ: به مبلغ که به فصل؟ اردبیل درآمده است. ص 142، ش 7: «مدال» یعنی چه؟ ص 142، ش 8: «جزآن» به جای سه نقطه.

سند ۲۲

ص 158، ش 10: «ستاده» باید «ستده» خوانده شود.

سند ۲۴

ص 167، ش 12: کلمه ناخوانده شاید «تواصل» باشد به قرینه متواصل در ص 142: «شکر او متواصل گردد». نکته‌ای هم درباره سند 23 ش 23 (ص 162) گفته شود و آن اینکه «خلده» می‌باید خلاصه‌نویسی «خلدالله» باشد از باب احتراز از ضبط نام خدا به صورت کامل بر روی کاغذ. در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر «مورخ ۷۸۲ق» یکی از یادگارنویسان «عبدالله» را به صورت «عبده» آورده. در آن باب من در مقاله «جستاری در نسخه‌شناسی بیاض (سفینه) تاج‌الدین احمد وزیر» توضیح داده‌ام.^۴

سند ۱۳

ص 115، ش بین 12: کلمه «بنیاد» تصور نمی‌شود نام شخصی بوده باشد. آیا کلمه‌ای ترکی نیست؟

سند ۱۵

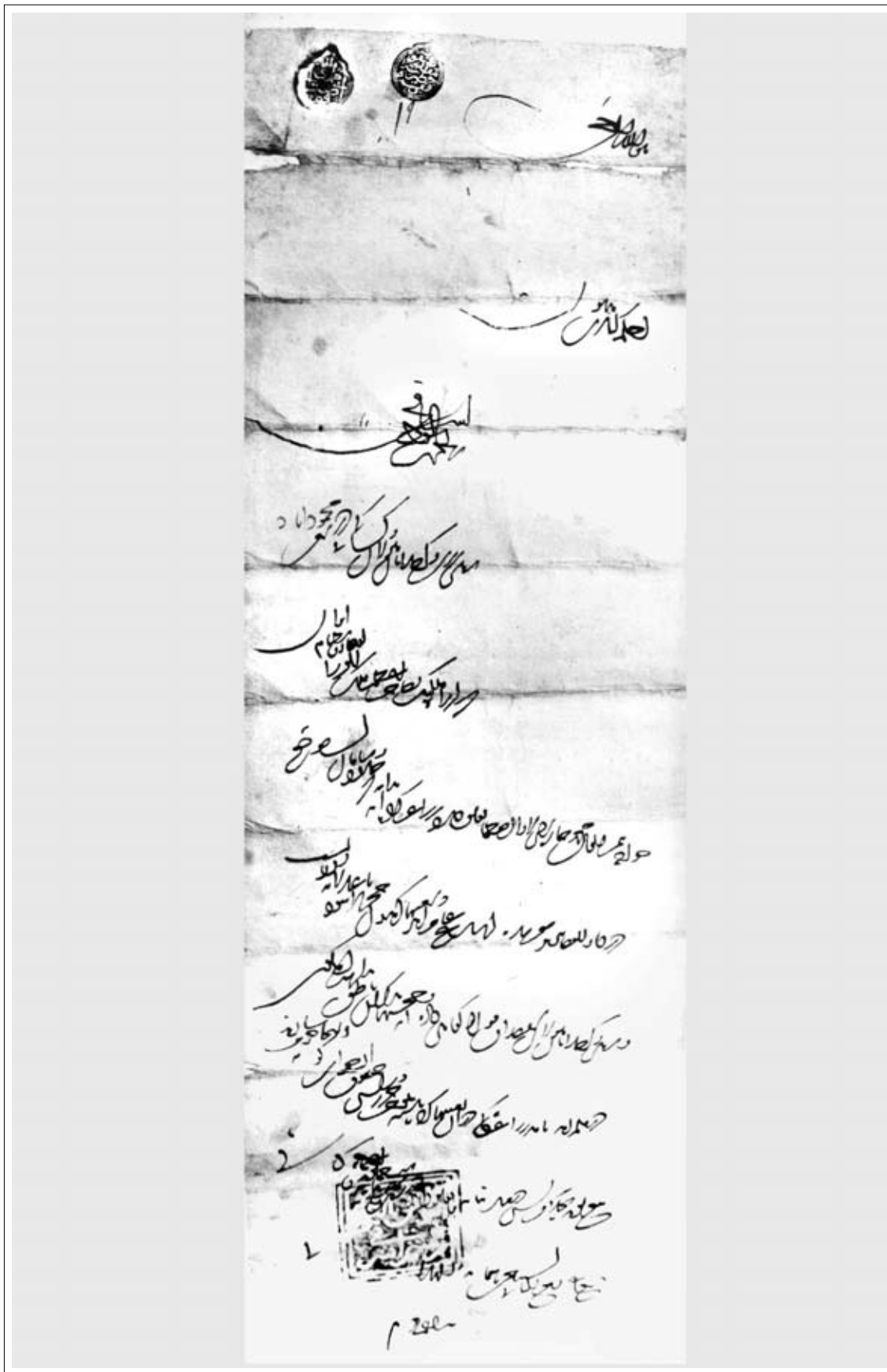
ص 124، ش 3: بعد از «یرلیغ» باید جای دو کلمه سفید گذاشته شده بود. ص 124، ش 5: «مجرى(؟)» درست نیست. همان کلمه است که در سند 3 ص 62 آمده. ص 125، ش 6: «عوض» درست است به جای «عوضی». در این سند نام «خانبل» همه جا «خانبللی» (سه بار) آمده است. ص 125، ش 14: «عوض» درست است به جای «عوضی».

ص 126، Block A: نسبتی که خوانده نشده «العتیقی» است و از خانواده مذکور در وقفنامه ربع رشیدی و سفینه تبریز نام رفته است.

ص 126، Block B: بمحضر ملک‌الامرا و سید حسن و مولانا عبدالحمید و مولانا محی‌الدین امیر امرای دام لولیه و محمدبن عرب و امیر سامی و تاج‌الدین عوضشاه عموفنی... .

سند ۱۶

ص 131، ش 7: «حجرالاسود» نه «حجر اسود». ص 131، ش 8: «قول او» نه «قولاً».



تصویر ۱